

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خب در مقطع حساسی واقع شدیم باید این مقطع را باید شناخت و متناسب با مقطع عمل کرد. برای مثال اگر آدم نداند در دقایق اولیه بازی است یا در دقایق پایانی بازی قرار گرفته است، اگر نداند که بازی فوتبال است یا هندبال، اگر نداند که چه بازی می کند حتما اشتباه بازی می کند. الان هم ما به دلایلی در یک مقطع ویژه قرار گرفتیم. و خدا ما را در این مقطع قرار داد و ما باید حرکت متناسبش را داشته باشیم.

این شهادت (شهادت آقای رئیسی و همراهانشان) به لحاظ فقهی شهادت نیست و غسل و کفن می خواهد ولی ما مرگ شهادت گونه داریم اصطلاح جعلی نیست. واقعاً می شود شهید بود و شهید زندگی کرد و با شهادت از دنیا رفت ولو اینکه در بستر باشد. حضرت امام که در بستر جان سپردند به این معنا نیست که پایین تر از شهدا هستند نه، آنها شهید پرورند.

یک سبک زندگی ای وجود دارد که اگر آن سبک زندگی مراعات بشود این شخص شهید می شود حتی اگر به ظاهر بمیرد هم شهید محسوب می شود.

گرچه ما عنوان شهید را در قرآن به معنای قتلوا فی سبیل الله نداریم. شهید در قرآن به معنای شاهد است. کلمه شهید یا شهدا را در قرآن داریم ولی به معنای قتلوا فی سبیل الله نیست. به معنای شهید اصطلاحی که ما می گوئیم نیست.

فَكَتِفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا (سوره مبارکه نساء آیه ۴۱) در حقیقت پیغمبر شاهد بر همه شاهدان امم است، شاهد است.

منتها شهید به معنای قتلوا فی سبیل الله یک معنای اصطلاحی است که ما به عنوان شهید استفاده می کنیم.

سبک زندگی که به شهادت می انجامد

آیه ۹۵ سوره مبارکه نساء می فرماید:

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

در این آیات ۹۵ و ۱۰۰ سوره مبارکه نساء به دو مدل سبک زندگی می پردازد. مدل قاعد، زندگی کردن آبیکی و مدل مجاهد، زندگی کردن پر ضرر و پرهزینه.

مدل قاعد زندگی کردن بی هزینه عَیْرُ أُولَى الصَّرَرِ متفاوت است با مدل وَالْمُجْنَهُدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ در راه خدا همه ثروت و قدرت و همه ی دارایی خودشان را گذاشتند.

"مجاهدون فی سبیل الله" به این معنی نیست که کارهایش را برای رضای خدا انجام می دهد؛ بلکه به این معناست کار خدا را انجام می دهد.

یک موقع هست که ما کارهای خودمان را برای رضای خدا انجام می دهیم. مثلاً درس می خوانم و وظیفه من ممکن است در آن مقطع درس خواندن نباشد. دوست داریم درس بخوانیم. کار را برای رضا خدا سعی می کنم انجام بدهم این فی سبیل الله نیست؛ فی سبیل الله یعنی کسی کار خدا را انجام بدهد.

به عنوان مثال: یک نفری دارد در استخر غرق می شود و وقت نماز است اگر شما بایستید به نماز و نماز با اخلاصی هم بخوانید اصلاً این نماز از شما پذیرفته نیست. منظور این نیست که از جهت فقهی پذیرفته نیست. - بحثی در اصول هست به نام ترتب آنجا معلوم می شود از جهت فقهی پذیرفته شده است یا خیر. برخی از جهت فقهی پذیرفته شده می دانند- یعنی شما نمازتان را به هر جهت خواندید. ولی واضح است که این نماز قبول نمی شود.

انسان باید برود کارهای ولی خدا را انجام بدهد کارهای خدا را انجام بدهد. اصلاً معنای عنوان خلیفه الله همین است. خلیفه الله بودن به تعبیر روایت یقومون مقامه در جای خدا نشسته است منتها "در جای خدا نشستن" در ادبیات دینی ما مشخص است به چه معناست. در جای خدا نشستن به این معنا نیست که خدا کنار رفته است و او تصمیم می گیرد؛ خیر، او در جایی نشسته است که خدا دارد تصمیم می گیرد منتها از کانال او دارد تصمیم می گیرد. اینکه دارد که إِزَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيَّبُ إِلَيْكُمْ، وَ تَصُدُّرُ مِنْ بَيُونِكُمْ در مقادیر امورش اول در خانه های شما می آید و از آنجا صادر می شود. این به معنای اراده ی رب هست کما اینکه می فرماید: من قصده توجه بکم کسی که قصد خدا می کند باید به شما توجه بکند. در زمان غیبت هم مشخص است کسی که کارهای خودش را می خواهد برای رضای خدا انجام بدهد به این نمی گویند "مجاهد فی سبیل الله". "مجاهد فی سبیل الله" این کسی است که کارهای ولی خدا را می خواهد انجام بدهد. او در انجام کارها قصد رضایت الهی می کند و آن موقعی که دستش را به دست ولی می دهد دیگر آن عمل مقبول است. اصلاً لزومی ندارد عمل را انجام دهد و گزارش عمل به حضرت ولی برسد تا او قبول بکند یا قبول نکند؛ نه، آنجایی که دست به دست ولی داد همان لحظه از او قبول می شود.

فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسَيْنَ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا

این سبک زندگی مجاهدانه ی پرهزینه است. چرا پرهزینه است؟ به دلیل اینکه پر از ابتلائات است به دلیل اینکه در قله است.

اگر کسی می بیند دنیا برایش خوب و راحت است و درحال استراحت است، کم ابتلاء است، هزینه نمی کند، انگار هزینه خاصی نمی دهد او یقین کند و مبنا را بر این بگذارد که مسیر را نمی رود. یک همچین شخصی کوهنوردی نمی کند بلکه دارد پیاده روی در دشت هویج می کند. به قول زبان نجسی ها هایکینگ می کند و دیگر اسمش کوهنوردی نیست. زندگی می کند و چیز بدی هم نیست ولی سبک زندگی شهدا محسوب نمی شود.

وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (آیه ۱۰۰ سوره مبارکه نساء)

وقتی سبک زندگی آن شد همچین فردی حتما مهاجر است. معنی مهاجر این نیست که از یک نقطه فیزیکی الف به نقطه فیزیکی ب دارد حرکت می کند؛ مهاجر یعنی فرد از خودش به سمت ولی بیرون می زند. او می شود مهاجر. وگرنه اصلا مسافرت چیز باارزشی نیست. البته نه اینکه ضد ارزش است بالاخره می رود تفریح می کند.

اگر در کنار جهاد همیشه بحث هجرت مطرح می شود به خاطر این نکته است که باید از منویات خودش بیرون زده باشد. به عبارتی هجرت از خودش به سمت ولی است.

داستانی است از این داستان های خیلی شنیدنی :

زراره وقتی امام صادق علیه السلام شهید می شوند، عبیدالله پسر خودش را می فرستد به مدینه برای اینکه بفهمد امام بعدی کیست؟ (آن موقع خودش مدینه نبوده است) چون که اینگونه نبوده است که امام بعدی معلوم و مشخص بوده باشد. منتظر می شدند تا یک امامی شهید بشود تا امام بعدی شناسایی کنند. حتی در حد شخصی مثل زراره هم نمی دانستند امام بعدی کیست. مطلب خیلی مخفی تر از این حرفا بوده است. زراره فرزندش را که به مدینه می فرستد تاخیر بگیرد، پسرش خبر را می گیرد و برمی گردد در مسیر برگشت عبیدالله، زراره می میرد. دقت کنید چه کسی می میرد؟ زراره می میرد. خبر را که به امام موسی بن جعفر علیه السلام می دهند، حضرت می فرماید: امید است که زراره مصداق این آیه ی مبارکه باشد وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ

يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

الان به حسب ظاهر چه کسی مهاجر بود؟ به حسب ظاهر عبیدالله مهاجر است ولی در واقعیت زراره مهاجر است و از خانه ش برای پیدا کردن ولی خدا بیرون زده است.

زراره نقش اول این قصه را باز می کند و نه عبیدالله. زراره هست که وسط کار به رحمت خدا رفته است. **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ** کسی که از خانه خودش به سوی خدا و رسول بیرون می زند. از این بیت نفس بیرون می زند. **ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** یکی از بلندترین و بی نظیرترین عبارات قرآن این است که **فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** دیگر حسابش و اجرش با خود خداست. **فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا**.

امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه این عبارت را استفاده می کنند و اسمش را شهادت می گذارند با اینکه به حسب ظاهر این موت است **ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ** یعنی مرگ او را گرفته است ولی این مرگی است که شهادت گونه است. کسی که اینجوری زندگی کرده باشد، در راه ولی زندگی کرده باشد، در راه ولی سختی کشیده باشد، عهدهایش را انجام داده باشد به تعبیر آیه معروف سوره احزاب که می فرماید: **مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا**

همه شان دنبال این بودند که پیمان را محقق کنند حالا یک عده محقق کردند و این تمام شده برای آنها و یک عده هم در صف ایستادند. آن تو صف ایستاده ها و منتظرین هم شهیدند ولو اینکه مات علی فراشه یعنی اصلا در رختخواب بمیرد. امثال حضرت امام در رختخواب روحشان مفارقت کرد اما ایشان هم شهیدند.

لذا بعضیا می گفتن مگر مرگ شهادت گونه داریم؟ بله.

وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا برخی هستند که عهدهایشان را چون نمی توانند انجام دهند عهدها را تبدیل می کنند. یعنی چگونه تبدیل می کنند؟ به یک ویرایش های جدیدی تبدیل می کنند که آن نشود.

آقای مطهری می فرمایند: خیلی وقتها علت تمسخر افراد این است که اینقدر افقشان بالاست که نمی توانند به آن افق دست پیدا کنند و او را به پایین می کشند.

این تعبیری که قرآن این معنی **لا تقولوا راعنا** یعنی نگید که راعنا یعنی تو بیا پایین و قولوا انظرنا یعنی ما میایم بالا ولی مهلت بده طول میکشد. راعنا به این معناست که من به تو نمی رسم، تو بیا پایین. این که هنر نیست. اینکه من نتوانم دماوند بروم، بروم پیاده روی جنت آباد که هنر نیست. این که هنر نیست که آدمی عهد را به چیزی که می تواند انجام دهد تبدیل کند. هنر این است که من پله به پله عهدی که چند آیه قبل در سوره احزاب آمده است **وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبُرَ** عهد بسته شده است که پشت

به دشمن نکنید و مستقیماً بزنیید در سینه دشمن و به جلو بروید **وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا** این عهدهی است که از آن سوال می شود. هنر این است. وگرنه این که شما بردارید افق بلند را به افق های کوتاه، نه افق های بد، تبدیل کنید مثلاً افق **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ** را به افق های کوچک و معیشتی تبدیل کنید و به افق بلند تبدیل نکنید، عملاً در حال تبدیل عهد هستید و به عهدههایی تبدیل می کنید که بتوانید از گس آنها بریباید و آن ها را انجام دهید.

این می شود مرگ شهادت گونه. اگر بخواهم روایت آن را برایتان بخوانم، در نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ **فانه من مات منكم على فراشه و هو على معرفة حق ربه و حق رسوله و أهل بيته مات شهيدا و وقع اجره على الله** شخصی که در فراشش بمیرد اما حق رب و حق رسول و حق اهل بیت را بداند، نه اهل بیت را به صورت ذهنی بلد است و درس خوانده سات، نه. حق معرفت این ها را دارد. این همین چیزی است که در روایات ما مکرر گفته می شود دور هم بنشینید **تَزَاوَرُوا وَ تَلَافُوا وَ تَذَاكُرُوا** کنار هم بنشینید و ارتباط محبتی پیدا کنید **وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا** از امر ما بگوئید و امر را احیا کنید. امر را احیا کردن به این معنی نیست که بگوئیم تو شیعه ای من هم شیعه ام. احیای امر به این معناست که کار امام مشخص شود که چیست، افق و آرمانش و قله آن مشخص بشود که چیست. سپس برنامه ریزی کنید که بروید و به آن افق برسید. اینکه احیا امر کنید به این معنی است. نه این که بخاطر شیعه بودن با هم خوشحال باشیم.

[در روایت می فرماید: **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِفُضَيْلٍ: «تَجَلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟» قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَخْيُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ، فَرَجِمَ اللَّهُ مَنْ أَخْيَا أَمْرَنَا. يَا فُضَيْلُ، مَنْ ذَكَرْنَا - أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ - فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الدُّبَابِ، عَقَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَيْدِ الْبَحْرِ»** (قرب اسناد، ج ۱، ص ۳۶)]

امام صادق فرموده اند: **تجلسون و تحدثون؟** آیا مجلس می گیرید که با هم حرف بزنیید؟ بله مجلس می گیریم. **ان تلك المجالس أحبها** بعد توضیح داده اند که مجالسی بگیریید که احیای امر ما را انجام می دهند. یعنی در آن ها در مورد برنامه ها گفت گو می کنند و در مورد این برنامه ها برنامه ریزی می کنند. در اینجا احیای امر به معنای احیای کار است. وگرنه امر به معنای اولی الامر به معنای صاحب مقام امر در مقابل مقام خلق به ما ربطی ندارد. احیای این امر مانند ولایت به عهده خداست. در ولایت هم بخشی که یک امام ولی خدا می شود به ما ارتباطی ندارد. بلکه بخش تشریحی آن که ماحصلش غدیر است به ما مربوط می شود. والا نه نصب و نه غصب ولایت (غیرتشریحی) ربطی به ما ندارد.

یه بحث کوتاه دیگر این است که ما شهید را از دست نداده ایم. یعنی نباید ادبیاتی استفاده کنید که به معنی از دست رفتن شهید باشد و یا حتی گریه و شیونی به این معنا انجام دهید. حتی برای اهل بیت نیز نباید به این گونه باشد. روضه برای اهل بیت بر دو نوع است: یک نوع آن احیای امر رو به جلو است. محبت و ولا خرج می کنیم برای این که رو به جلو حرکت کنیم. نوع دیگر تخدیری است. یعنی

مدلی که آدمها در خودشان میروند و گریه می کنند که نتیجه این نوع روضه متاسفانه افسردگی است. امام حسین می فرمایند: **انا قتیل العبرات**. من کشته اشکم. این عبارت یعنی از این اشک ها و روضه ها اربعین و قیام و به طور کلی احیا امر و حرکت رو به جلو بیرون می آید؛ نه درس مذاکره یا توقف. اگر مجلس به این شکل باشد، این اشک و مجلس خوب است.

در نهج البلاغه آمده است که امیرالمومنین در مورد کشته های صفین به کوفه میروند در **لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صِفِّينَ مَرَّ بِاللِّسَابِئِيِّينَ** و میبینند که زنان گریه می کنند **فَسَمِعَ بُكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صِفِّينَ**. حضرت به شدت گریه کنندگان را نهی می کند. **أَتَغْلِبُكُمْ نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ أَلَّا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّزَنِينَ** زیرا آن گریه، گریه ضجه موره بوده است.

کسی که اعتقاد دارد که شهید یک مرحله پیشرفت کرده است و از حالت پیلگی درآمده و بدون اصطکاک مشغول به کار است درست است. مثل ماشینی که در دنده یک بیشتر نیروی خود را صرف غلبه بر اصطکاک می کند اما در دنده های بالاتر نیرو خود را برای پیشروی استفاده میکند. یا موشک های بالستیک که در جو نیروی خود را صرف مقابله با اصطکاک می کنند اما در بالای جو اصطکاک دیگر موضوعیتی ندارد و دست آن ها بازتر است.

شهید رئیسی نیز دست بازتری نسبت به آقای رئیسی دارد. توقعاتی که از شهید رئیسی می رود خیلی بیشتر از توقعاتی است که از آقای رئیسی داشتیم. توقعاتی که از شهید حاج قاسم می رود خیلی بیشتر از آقای حاج قاسم است. این یک واقعیت است. پس نه شهید را از دست رفته به حساب بیاورید و نه بگویید: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَنُكِنُّ لَآ تَشْعُرُونَ**. همچنین در سوره آل عمران میفرماید: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** آیا فقط خودشان خوشحالند؟ خیر **وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**

یعنی این شهدا در حال آماده سازی یک لشکر دیگر در عالم هستند. یعنی شهید هنوز دارد کار می کند و اینطور نیست که رفته باشد و در فکر لذت بردن از نعمت های بهشتی باشد.

قران اصرار دارد که بگوید مفهوم شهید متفاوت از مفهوم مرده است و در آیات متعدد به این موضوع اشاره می کند: **أَقَانِ مَاتَ أَوْ قُتِلَ. وَ لَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ**. در این آیات قران بین مرگ و شهادت فرق می گذارد و آن را رسیدن به یک حیات برتر می داند. گریه کردن بر شهید را جز برای احیای شهید نمی پسندد. **لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَى لَوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ** هیچگاه شبیه خود را شبیه کفار نکنید که حسرت بخورید و بگویید اگر فلانی می ماند فلان مهندس میشد. **لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ** یعنی هیگاه در مورد شهید با حسرت صحبت نکنید. نه اگر میماند شاید تصادف میکرد یا اتفاق دیگری می افتاد. حالا که شهید شده به حیات برتر دست یافته است. به همین دلیل شوق به

جهاد و شهادت در آیات قران به وفور دیده می شود. زیرا به هر حال تمام ما می میریم چه بهتر که با شهادت از پبله در بیاییم و به یک حیات برتر برسیم و با آن حیات برتر با دست باز کار انجام دهیم.

امیرالمومنین علیه السلام در جای جای نهج البلاغه به وله و هیجان شهادت اشاره می کند. حتی عباراتی در نهج البلاغه وجود دارد که حضرت می فرمایند فقط چون من عاشق شهادتم با شما ادامه می دهم وگرنه ادامه دادن با شما خودش مرگ است. یک جایی از نهج البلاغه حضرت در حال شکایت از یاران شان هستند و به نامه ای از معاویه اشاره می کنند که حضرت را تهدید به کشتن کرده اند. میفرمایند که وسط گریه من را به خنده انداختی. کی علی از شهادت ترسیده است: آنس بالموت من الطفل بئدی امه. من علی نسبتم به شهادت از یک بچه به سینه مادر بیشتر است. لذا به شوق شهادت و شهید زنده بودن یعنی شهادت گونه زندگی کردن و پرداخت هزینه های آن در این دنیای بی ارزش و غیر قابل سرمایه گذاری و شوق به جهاد در جای جای قرآن به آن اشاره شده است.

همچنین برخی از مرگها و شهادتها تاریخ سازند و جامعه را از یک مرحله به مرحله دیگر وارد میکنند. در قران در سوره مبارکه یاسین از

آیه ۲۰ وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ تَا شَهَادَاتِ اِن مَرْد آيَاتِ قَبْلِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلِيَّتْ قَوْمِي

يَعْلَمُونَ * بِمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ. از اینجا به بعد به واسطه شهادت این شهید با آن قوم اتمام حجت شده و همگی

عذاب می شوند. وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * هیچ سپاهی از آسمان نیامد تا این گانث إِلَّا صَيْحَةً

وَإِدَّةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ. به واسطه شهادت یک مومن که مورد تهمت هم واقع شد وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا

الْمُرْسَلُونَ * إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْدِبُونَ قران اشاره میکند که سه پیغمبر مبعوث شدند و کارشان پیش نرفت. تاثیر این مومن از آن سه پیغمبر بیشتر بوده

است. حالا یا مومن ویژه ای ه حساب می آمده است و یا در زمان خاصی نقش آفرینی کرده است. این شهادتها شهادتهایی هستند که

جامعه را به سمت قله حرکت می دهند.

خیلی منتظر بودند که به انتخابات برسد و آقای رئیسی را به چالش بکشند اما آقای رئیسی با شهادت و خون خود پرچی را که به جای

درست رسانده بود تثبیت و حجت قبلی را ذخیره کرد. جامعه را در این جای درست نگه دار و به عنوان نامه عمل امت ذخیره شود.

ویژگی هایی که آقای رئیسی داشتند باید استخراج شود و توسط گروه های پیشران و ادبیات ساز به عنوان مکتب عرضه شود. به

طوریکه از دیگران مطالبه کمتر از این حد نشود. زیرا دیگران شروع به تحریف میکنند. همین الان هم دیگران را به حرفهای بی سر و ته

مشغول می کنند. مثلا ترور شده است یا نه. اصلا مهم نیست چنین چیزی. قران به جنگ خندق می گوید جنگ احزاب زیرا اصلا مهم

نیست که خندق کنده شده یا چه کسی ساخته است. در مورد جنگ احد که صحبت میکند در مورد گردنه و اینکه چه کسی روی گردنه بوده است صحبت نمیکند. تنها حساسیت های خودش را بیان میکنند.

در احزاب این مهم است که احزاب علیه اسلام جمع شده اند نه جزییات کندن خندق و در احد از گردنه صحبت نمیکند بلکه به دنیاگرایی که نتیجه **إِنَّمَا أَسْتَرْزَلُهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا** و میگوید وقتی که انسان گناه میکند این گناه ها در وجود او ذخیره می شوند. هیچ فرقی هم بین گناه قدیمی و جدید نیست. اتفاقاً گناهان قدیمی اگر در موردشان توبه نشود اثرشان بیشتر از گناهان جدید است. زیرا چیزی که از بین می رود نفس عمل است اما خود عمل میماند و آثارش همچنان وجود دارد. برای همین توصیه شده است که بارها برای گناهان قدیم نیز توبه کنیم. در موع احد همین آثار گناه مهم است و این که کوه را رها کرده اند یا دره موضوعیت ندارد.

ما یک جریانی داریم به سمت قله که با افت و خیزهایی همیشه مواجه است اما قله و انتها مشخص است: **هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ**. و انتهای این مسیر انجام شدنی و موجود است البته ممکن است نرسیم.

خداوند سنتی دارد که ممکن است اسم و فاق ملی آن را نپسندیم. البته وفاق ملی را قبول داریم اگر تئوری آن از دل حرکت به سمت قله و برائت از دشمنان درآمده باشد. در این نوع از وفاق ملی انرژی پیشرفته های انقلاب ذخیره می شود به سمت قله و مردم و منافقینی که همراه نمی شوند مجبور به همراهی با این حرکت می شوند. کسانی که زمانی از عاشورا درس مذاکره می گرفتند الان مجبورند که بگویند شهید رئیسی الگوست.

اما خداوند سنتی دارد به اسم محوضت. تا فرایند جداسازی و غربالگری جامعه عمیق نشود ما به سمت ظهور حرکت نمی کنیم. حوادث مرحله به مرحله جامعه را به سمت قله هدایت میکنند و عده ای در این بین نمیتوانند راه را ادامه دهند. به این مسئله سنت تمحیص گفته میشود. در قرآن با آیات متعددی به این سنت اشاره شده است. مثلاً در مورد حضرت نوح آیات و روایاتی که وجود دارند اشاره میکنند که حوادث باید طوری پیش بروند که فاصله و خط کشی ها باید پررنگ بشوند و برائت شفاف بشود که هم عذاب و هم امداد حتمی شود. حتی اندکی ناخالصی نیز باعث اتفاق افتادن سنت محوضت می شود. زیرا اگر کسی با ناخالصی وارد حاکمیت شود ناخالصی او به شدت خودش را نشان خواهد داد. مانند میکروبی درون جامعه است که دیگر دشمنی ندارد. مثلاً میگویند در روشنی کامل روبروی خورشید ننشینید زیرا دردهای نهفته را آشکار میکند. حالا جامعه ای که کم و قلیل شده، دیگر درد ندارد و دیگر تنها سنن و وعده های الهی را جذب میکند. حالا اگر درد و ناخالصی در فرد مانده باشد باید بزند بیرون به شدت و این فرد در غربالگری ها در دسته سائر الناس قرار میگیرد.

حتی در فضای رجعت گفته میشود که من محض الایمان و محض الکفر با هم روبروی میشوند. یعنی محض ایمان و محض ایمان باهم روبروی می شوند و بقیه مردم در دسته سائر الناس قرار می گیرند و کسی با آنها کاری ندارد. یعنی در دنیا باید به خلوص چه در ایمان و چه در کفر برسیم و نبردهای آخر اتفاق بیفتد. سائر الناس لزوما انسانهای بدی نیستند اما در غربالگریها می ریزند و در مورد آنها گفته شده است یلهی عنهم. یعنی صحبت در مورد آنها لهو است. البته سائرالناس ممکن است در غربالگری ها به سمت محض الایمان بروند و یا منافقین با درجات نفاق مختلف به سمت محض الکفر بروند.

نتیجه این است که شاخص های یک رییس جمهور شهید و ولایت مدار باید استخراج شوند. این شهادت انقلاب را یک مرحله به سمت محوَضت ذخیره کرده است. سائرین باید از این نقطه کار خود را شروع کنند. اگر تیمی که روی کار می آید نتواند با پیشران های انقلاب نسبت برقرار کند، پروسه خالص سازی اتفاق می افتد. اینکه به درد این فضا نمیخورد یعنی برای این جایگاه مناسب نیست. مثل کسی که هندبال بازی میکند اما مناسب فوتبال نیست.

تجمیع نیروها بر اساس برائت است. چه شده است که سور آخرین ما برائت و ولایتند؟ زیرا شما باید دیگر خودتان را به شدت نسبت به دشمن مقابل محض کنید. یکی از برکات مهم عملیات وعده صادق همین اقدام بود و این از همان حجت های ذخیره شده است و اگر از این پس با همین منطق پیش برود، همینطور خالص می شود. اگر نرود می رود در مدل هایی که در سوره برائت به آن ها اشاره شده است. مثلا گفته شده است که اگر سرمایه گذار خارجی نیاید بدبخت می شویم. اگر بر این مدلها حرکت کنند به شدت تنبیه خواهند شد. رییس جمهور بعدی اگر خودش را مجدد در این فضا تعریف کند نادانسته یا نتوانسته، واقعا گاهی فرد نمیتواند همان مسیر را ادامه دهد: **وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ**. مثلا به محض سقوط هلی کوپتر گفته شد اگر آمریکا تحریم نمیکرد این اتفاق نمی افتاد. یعنی حتی در این اتفاق هم روی بحثی غیر از انقلاب اسلامی مینشینند. اینها لزوما انسانهای بدی نیستند، ولی نمیتوانند مراحل بالا را طی کنند. حتی این اشخاص در مقاطعی کار راه انداز هم بودند اما برای دوران برائت نیستند. حتی قران ولایت را در برائت تعریف میکند. در دو سوره آخر هم برائت را می گوید و هم شدت و حدت جمعیت پیشران ها را.

حالا باید دید طرف مقابل گفتمان انقلاب اسلامی را در پیش خواهد گرفت یا مجدد بر اساس تفکات خودش میخواهد انقلاب اسلامی را پیش ببرد نه بر اساس شفافیت در برائت.

اینکه حضرت آقا فرموده اند حج برائت است، باید بدانید که فقط حج برائت نیست. بلکه حج یکی از مراحل برائت است و یکی از شاخص های مهم حج همین اعلام برائت است. در حج به خوبی با دشمن درگیر می شویم. حج حرکتی به سمت امام است: تهوی الیههم. گفته شده است **فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ** نه به سمت بیت. الیههم یعنی امام. یعنی خواسته و هوای حاجی به سمت

امام قرار بگیرد نه به سمت خانه زیرا خبری در خانه نیست. به ما گفته اند پشت مقام ابراهیم نماز بخوانیم یعنی باید به امامت

حضرت ابراهیم نماز بخوانیم. این نماز باید برائی باشد و لشکر حاجیان باید به سمت برائت حرکت کنند.

امروزه وقت مذاکره با کفار نیست بلکه وقت برائت از آنهاست. خداوند در سنت محوضت میفرماید که هرچه به سمت محض شدن

پیش بروید وعده های من نیز به شما نزدیکتر و عمیقتر می شود.

آنجا که قرآن میفرماید **إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ** و آنها را به نهری آزمایش کرده است، برای این است که تعداد تا جای ممکن ریزش کند تا

برسد به نقطه **كَمْ مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَتَهُ كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ.**

در سوره مبارکه احزاب نیز جنگ احزاب با آن عظمت وقتی همه دیگر زحفا قرار می گیرند بعد مسئله به راحتی حل می شود.

چند آیه در مورد سنت محوضت: سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۴۱ و ۱۵۴. باید مواظب تئوری های مناقبین در ادبیات سازس و تولید

ادبیات باشیم. به طوریکه سامری طوری ادبیات میچیند که در حرفهای او موضوعات پذیرفته شده نیز به چشم میخورد. در فاصله ده روز

تعویق آمدن حضرت موسی سامری تولید میشود و ادبیات سازی میکند و اتفاقا مورد پذیرش هم قرار میگیرد: **إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى** و میتونه

این ادبیات روجا بیاندازد.

در سوره شعرا آیات ۲۳، ۲۴ و ۲۵ اشاره میکند که به وسیله های مختلف حرف را میسراند. به تعبیر آیه ۱۶ سوره محمد **وَمِنْهُمْ مَّن**

يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنفًا که می گوید نظر کارشناسی چیست؟ یعنی در مقابل حرف

ولی از نظامات کارشناسی استفاده میکنند. طوریکه بر روی بینات نه ابهامات نظر می دهند. باید مواظب این ماجرا بود.

وقتی که فرعون می گوید: **قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ * قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ * قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ: أَلَا**

تَسْتَمِعُونَ * فرعون به اطرافیاناش میگوید میبینید چه میگوید؟ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ. رب شما و رب پدران اولین. در واقع

حرف را دهان به دهان می چرخاند تا از آن یک حرف مسخره استخراج کنند.

سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۳۹: **وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ.** خداوند میفرماید که در احد اگر شکست خوردید

من آن را فاتحانه میبینم اگر که مومن باشید.

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

الظَّالِمِينَ. اگر شما زخم خوردید آن ها هم زخم خورده اند.

این جا یک سنت اتفاق می افتد. مسلمانان در جنگ بدر ۷۰ نفر را اسیر و در برابر پول آزاد کردند. پیامبر نپسندیدند و گفتند الان زمان آزاد کردن اسیر و کسب درآمد نیست: **مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُخْرَجَ فِي الْأَرْضِ** .

پیغمبر به مسلمانان هشدار داد که به واسطه این عمل منتظر نتیجه آن باشید. در نهایت به همین اندازه ۷۰ نفر از شجاعان کشته شدند. ادامه آیه که میگوید این ایام را بین مردم متداول میکنیم برای این است که از بین شما شاهد بگیریم که بگوید چه بودید و چه شدید.

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ. برای آنکه در مومنین ریزش ایجاد کنم. اصلا صحنه احد ایجاد شد تا یک عده ریزش کنند و تمحیص بشوند و یک عده هم تمحیق بشوند. یعنی از د. طرف جبهه خیر و شر محض بشوند. در واقع خداوند میفرماید که طبق سنتم می خواهم اطراف را تقویت کنم. در واقع محق شدن مترامم سازی نظام کفر است.

نظریات کارشناسی مثل آن است که بخواهید دست خدا را خط بزنید. این سم است که در این برهه کسی بگوید الان وقت گفتگوی تمدن هاست. حتی اگر این بحث فرضا بحث خوبی هم بوده است الان زمان آن نیست. بلکه الان وقت محض و محق است و این عملیات مکررا اتفاق می افتد.

به عبارتی سرعت تحولات و تداول ایام دارد به سمتی میرود که محض ها را در مقابل یکدیگر قرار دهد.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ

خداوند میفرماید گمان میکنید من اجازه می دهم همین طور بروید بهشت؟ باید این اتفاق محص و محق بیافتد. و باید محض ایمان بماند. به همین دلیل است که در جهنم برخی کسانی که ناخالصی دارند را آنقدر عذاب میکند تا خالص شوند **طَبَّتُمْ فَأَدْخَلُوهَا خَالِدِينَ** آنقدر در جهنم تحت فشار قرار میگیرد تا ناخالصیها بیرون بزنند.

وقتی میبینید وسط کار مهمی خوابتان میگیرد باید خدا کار را بر عهده بگیرد. شهید سلیمانی وسط عملیات های مهم خوابش می گرفت چون تمام کارها و معادلات را نمیتوانست حل کند. آدم باید زمانی خواب هم هست بیدار به نظر برسد.

وَلِيَتَّبِعِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

میخواهم بحث محوضت را در انتخاب ادامه بدهم. کسانی که درس مذاکره از عاشورا می گرفتند دیگر مرد این میدان نیستند.